

در نشستی، کتاب «(که ماهی‌ها برآید)» با حضور س...

جایزه‌ام شد سفر سپهر



ضرب المثل‌هایی که استفاده می‌شود، آن زبان فاخر را به حاشیه می‌برد. من باید تلاش می‌کردم زبان کتاب نه خیلی امروزی باشد و نه قدیمی.

۱ کلماتی در جملات و متن کتاب نشسته که مطالعات شما را نشان می‌دهد. معانی برخی از این کلمات در پاورقی آمده و خیلی خوب است. از دیگر مزایای کتاب فصل‌بندی است که از سرگردانی مخاطب جلوگیری کرده است. بنا داشتید ۴۰ فراز از کتاب را انتخاب کنید و درباره آن بنویسید یا ابتدا نوشتید و بعد به سراغ فصل‌بندی رفتید؟

خیلی‌ها نمی‌پسندند که یک کار داستانی پر از پانویس باشد. خود من چون عقیده دارم خواننده نباید منغفل باشد و باید فعلیتی وجود داشته باشد، سعی کردم حد وسط را در نظر بگیرم. کلماتی در کتاب داشتیم که مخاطبان گفته‌اند معنی آن را جست‌وجو کرده‌اند.

وقتی شروع به نوشتن کردم شکل خاصی مدنظرم نبود. این‌که فصل‌بندی داشته باشد و بهتر است عناوین فصل‌ها توسط خود مرحوم سبزواری انتخاب شود و من شماره‌گذاری کرده یا اسمی برایش تعیین کنم، اینها را از ابتدای دانستم. من دیوان حکیم سبزواری را چند بار خوانده‌ام. دیوان مختصری است و توصیه می‌کنم حتماً بخوانید.

سه چهار ماه از نگارش گذشته بود که تصمیم گرفتم فصل‌ها ۴۰ منزل باشد؛ نه کمتر و نه بیشتر. برای برخی از فصل‌ها مجبور به استفاده از تخیل بودم. مثلاً ماجرای نماز باران تخیل بود.

۲ من با مطالعه کتاب متوجه ازدواج‌های ایشان نشدم. فکر کردم همسر اول ایشان در راه برگشت به رحمت خدا می‌روند.

آیا این وضعیت ناشی از تصمیم شما در انتقال مطلب به این صورت بود یا خیر؟

ایشان دو ازدواج داشتند. مشخصاً در تمام اسناد آمده که ایشان سه همسر داشتند، ولی هیچ‌وقت در منزل دو همسر نداشتند. من با الهام از زندگی یکی از دوستان که ایشان هم سه ازدواج داشتند، به این موضوع پرداختم. در کتاب یک ازدواج را کلاکنار گذاشتیم؛ چون هیچ سندی برای این ازدواج پیدا نکردم؛ فقط به‌طور مکتوب در دایره‌المعارف آمده که ایشان سه همسر داشتند، ولی کتاب منحصر در دو همسر شد.

۳ اشاره‌ای هم به منابعی که استفاده کردید، داشته باشید.

من در دوران دانشجویی رشته‌ای مرتبط داشتم و به



سه چهار ماه از

نگارش گذشته

بود که تصمیم

گرفتم فصل‌ها

۴۰ منزل باشد؛ نه

کمتر و نه بیشتر

وزارت می‌کردند و از راه بصره وارد حجاز می‌شدند و وقتی سفر حج تمام می‌شد وارد جنوب ایران می‌شدند و برمی‌گشتند یا دوباره به عتبات می‌رفتند و زیارت می‌کردند. حتی در سفرنامه‌هایی از عتبات به شام و دمشق هم می‌رفتند و زیارت می‌کردند و باز به عتبات بر می‌گشتند و در ایام حج به حجاز می‌رفتند و مناسک را انجام می‌دادند و بعد به ایران برمی‌گشتند.

۴ آیا مطالعات سفرنامه‌ها شما را به لحنی که در کتاب می‌بینیم رسانده است؟ چون لحن کتاب از لحن امروزی فاصله دارد...

من از نوجوانی به متون تاریخی علاقه داشتم و هر نوع متنی را در این حوزه می‌خواندم؛ به‌طور مثال گلستان سعدی و شاهنامه را دوست داشتم. ولی از زمانی به بعد متوجه شدم به نثر بیشتر از نظم علاقه‌مندم ولی نثر دوره صفوی به بعد و حتی دوره قاجار بیشتر مورد علاقه من است. فحاشی در نوشته‌ها وجود داشت. در دوران دانشجویی با توجه به مطالعاتی که داشتم این علاقه تقویت شد.

برای این کار باید به یک زبان معیار می‌رسیدم.

آن زمان نه این‌طور می‌نوشتند و نه این‌طور صحبت می‌کردند. ادبیات آن زمان فاخرتر و سنگین‌تر از این بود. من مجبور بودم آن فضا را به زمان حال نزدیک‌تر کنم. از طرفی به یکباره در دوره پهلوی با شلختگی در حوزه زبانی روبه‌رو می‌شویم. اصطلاحات و فرهنگی مردم از آن شلختگی زبانی متأثر است. مثلاً



میثم رشیدی مهرآبادی



سرمدیر
قفسه کتاب

قدرت قلم و عمق تحقیقات خانم شیرنگ باعث شد در عصری دل‌انگیز او و تعدادی از دوستانش را به کتابفروشی بین‌الملل دعوت کنیم تا درباره «که ماهی‌ها برآید» صحبت کنیم. در میانه نشست، نوه ملاهادی سبزواری هم به ما پیوست. جمع خوبی شکل گرفت و حرف‌های مفیدی رد و بدل شد... از خانم فرینا اولیایی و آقای حامد زینلی سپاسگزاریم...

۵ چطور این کتاب آن قدر خوب نوشته شده؟

باید از آقای حامد اشتری نام ببرم که چند سالی زحمت کشیدند و برای شاگردان شان خون دل خوردند که ثمره‌اش نه فقط «که ماهی برآید» بلکه بقیه‌آثاری بود که قابل توجه هستند و در مقابل دیگر آثار عرض‌اندام می‌کنند. باید حق شاگردی را به جا آورد و به دلیل حمایت‌های بی‌دریغ ایشان تشکر کرد. به‌ویژه در مراحل پایانی که من مرتباً از ایشان سؤال داشتم و همراهی‌ام می‌کردند. باید از آقای اسماعیل سلطانی هم تشکر کنم.

۶ با توجه به این‌که منابع در مورد شیخ ملاهادی سبزواری کم است، در این اثر سهم شما در شخصیت‌پردازی چقدر بود؟

در مورد شخصیت حکیم سبزواری با منابع محدودی مواجه نبودم. در مقایسه با علمای متأخر و دیگر نام‌آوران که در موردشان آثار بیشتری داریم، شاید بشود گفت در مورد حکیم سبزواری با محدودیت منابع مواجهیم. اما در مقایسه با برخی از عرفا و علما که حتی بعد از دوره ایشان بودند، منابع خوبی داریم. شاید به وضعیت آن دوره و زمانه برمی‌گردد چون بعد از ایشان به دوران مشروطه می‌رسیم. یا به دلیل این‌که زیست‌شان ایجاب می‌کرده در خفا باشند. حتی وقتی اوایل دوره پهلوی را بررسی می‌کنیم برخی از علما به دلیل خفقانی که وجود داشت، تعطیلی حوزه‌های علمیه و ممنوعیت پوشیدن لباس طلبگی با توقیفی مواجه می‌شویم که گویی علمایادر دسترس مانیتند یا به دلایلی در مورد آنها چیزی مکتوب نشده و منابع بسیار محدود است.

۷ سه مدل منبع

من حدود یک سال روی پژوهش متمرکز بودم. سه دسته منابع داشتیم. یک سری آثار و تالیفات بودند که مستقیماً توسط حکیم سبزواری نوشته شده بود. یک سری منابعی بودند که در مورد ایشان توسط دیگران نوشته شده بود. دسته سوم منابعی بود که در مورد احوالات علما یا زیست مردم در اواسط سلسله قاجار، فرهنگ، باورها و حتی گویش آنها در آن دوره نگاشته شده بودند. به‌طور مثال یکی از منابع من سفرنامه‌های دوره قاجار بودند. یکی از تحقیقات من نقشه سفر به عتبات و حج در آن دوره بود و سفرنامه‌های زیادی را خواندم. حکیم سبزواری به حج رفته بودند. من سندی مبنی بر این‌که ایشان مشخصاً از چه مسیری رفته بودند پیدا نکردم. نه مکتوبی از خودشان بود و در جای دیگری هم چیزی در این رابطه نوشته نشده بود. اما آن زمان معمول بود که سفر طولانی بود و از مسیری وارد عتبات می‌شدند

■ پارمیس حکیمی (از نوادگان ملاهادی سبزواری)

نویسنده، هنر و خیال خود را آمیخته است

آشنایی با خانم شیرنگ باعث افتخار ما بود. نگاه و رویکرد پست مدرنی که در نگارش این کتاب وجود داشت مورد توجه من قرار گرفت. زبان ما را به گذشته می‌برد و ما می‌دانستیم که اثر مربوط به زمان حال است. این کار به درستی و به صورت روان انجام و تا پایان اثر این ویژگی حفظ شده بود. ایشان نرسیده بودند و هنر و خیال خود را آمیختند؛ من هم طنازی‌ای که به آن اشاره شد را در اثر حس کردم. من درباره اجداد مطالبی خوانده بودم و همین‌طور داستان‌هایی در خانواده نسل به نسل گفته می‌شد. من هم در فضای هنر کار می‌کنم و بخش هنری کار توجه من را بیشتر جلب کرد. چند سال پیش زمره‌هایی از ساختن سریالی توسط دانشگاه حکیم سبزواری درباره زندگی ایشان بود ولی بعدها خبری از آن نشد.